

مشکل تروریسم باید به شکل ریشه ای حل گردد!

حملات تروریستی اخیر در شهر پاریس طوری که همه می دانیم نه اولین حملات تروریستی در سال ها و ماه های اخیر بوده است و نه، با تأسف و به یقین، آخرین آن ها خواهد بود. اگر 11 سپتمبر 2001 را نقطه آغاز حملات تروریستی سال های اخیر به حساب بیاوریم، از آن زمان تا کنون حملات تروریستی بی شماری در گوشه، گوشه جهان صورت گرفته است، که در نتیجه ای هر یک از این حملات، گذشته از تخریب بنا ها و منازل و تأسیسات دولتی و غیردولتی و زخمی شدن انسان های بی شماری، ده ها و صد ها انسان بی گناه جان های شان را از دست داده و هزار ها فامیل در سوگ، و در ماتم و اندوه نشسته اند.

این حملات، چه در شاه شهید کابل، شهرهای جلال آباد و تخار و مزار و هرات و قندهار و غیره و غیره، و چه در دهلی و ممبای، یا پشاور و کراچی و کوئته، یا بغداد و دمشق، و یا بالی و ماسکو و لندن و نیویارک و واشنگتن و مادرید و... در ذات خود هیچ تفاوتی با هم نداشته اند. زیرا در هر یک از این حوادث غیرانسانی و وحشیانه یک طرف وحشیان آدم کش و قسی قلبی قرار داشتند که هدف شان تنها ایجاد هراس و کشتن بود و است، و طرف دیگر مردمان بی گناهی بودند و هستند که غالباً هیچ نقشی در معادلات و سیاست های کشورهای خود، یا در معادلات و سیاست های مرموز و پیچیده جهانی ندارند.

بعد از حملات خونبار تروریستی به نیویارک و واشنگتن، دولت امریکا، قرار گفته دولتمردان شان، به افغانستان حمله کردند، تا تروریستانی را که به نظر شان در حمله به نیویارک و واشنگتن دست داشتند سرکوب و نابود سازند. در حدود کم و بیش پنجاه کشور دوست و همپیمان امریکا، برای کمک به این کشور، ابراز آمادگی کردند و عساکر شان را به افغانستان گسیل داشتند تا، نظر به گفته خود شان، ریشه تروریسم را در تبانی با امریکا از بیخ و بن نابود سازند.

تقریباً چهارده سال از آن زمان می گذرد. طی این مدت نه تنها تروریسم در جهان ریشه کن نشده است، که دامنه آن هر روز وسعت بیشتر پیدا می کند و ابعاد ویران کننده و مهلک آن هم، روز تا روز گسترده تر می شود. چرا؟ آیا غربی ها که با تروریسم و تروریست ها اعلام جنگ دادند، از جانی هم از لحاظ نظامی، و هم از لحاظ اقتصادی و سیاسی و دیپلماتیک توانائی های لازم را برای جلوگیری از ترور و تروریسم دارا هستند، واقعاً در جنگ و در نابود ساختن تروریسم و در حفظ مال و جان اتباع خود، بگذریم از انسان های درجه چهار و پنج افغانستان و سوریه و عراق و هند و پاکستان و...، با خون های بسیار کم رنگ تر و کم بهأ تر از خون های غریبان، ناموفق بوده اند؟

چقدر این پندار می تواند مورد پذیرش انسان های باریک بین قرار گیرد، آیا کشور های غربی پیرامون این سؤال کنجکاوانه گاهی فکر کرده اند؟

شب گذشته هواپیما های فرانسوی غرض بمبارد مواضع تروریستان در سوریه فرستاده شد. فرض کنیم که ادعا های برخی از مردمان مبنی بر این که خود غربی ها به طور مستقیم یا غیرمستقیم آفریننده برخی از گروه های تروریستی مثل داعش هستند، نادرست باشد، آیا با بمبارد مواضع این گروه ها امکان نابودی قطعی و کامل و ابدی این انسان های شریر و بداندیش و بدکردار ممکن و میسر است؟ فکر نکنم؛ زیرا همه می دانیم که دستانی در پیدایش و در تقویه گروه های تروریستی در جهان دخیل هستند و تا این دستان کوتاه یا قطع نشوند، مشکل تروریسم حل نخواهد شد. پس اگر واقعاً می خواهید تروریستان را نابود سازید، این دستان را قطع کنید. برای از بین بردن گروه طالب و حقانی، هیچ لازم نیست طالب و حقانی را مورد ضربات هوائی و زمینی قرار بدهید. مدرسه های دینی در سرتاسر پاکستان همه ساله به صدها هزار طالب تولید می کند. هر قدر بکشید، باز هم به گفته افغانان فارسی زبان طالب مثل گل ارغوزک سر می زند و مانند "خسک" چوچه می دهد. این مدرسه ها از عربستان

سعودی تمویل می شوند و پاکستان آن ها را حمایت می کند. هر کدام این دو کشور، و برخی از کشورهای دیگری که برای احداث چنین مدارس کمک های مالی می کنند، همچنین ما، می دانیم که اکثریت این تروریستان مخلوق همین مدارس هستند. کشورهای غربی نیز، بلااستثناء، از این حقیقت آگاه هستند و می دانند که سرچشمه زایش این پدیده شوم و خطرناک فقط و فقط پاکستان است. پس چرا جلو تولید این ماشین کشتار بی گناهان را در سرتاسر جهان، از جمله در کشورهای خود، یعنی جلو پاکستان و عربستان را نمی گیرند؟ و چرا غربیان در برابر این دو کشور خاموش هستند؟

آیا این ها واقعاً در فکر مردم خود هستند؟ ما انتظار نداریم که سیاستمداران امریکا و انگلیس و فرانسه و... در فکر آن عراقی، آن سوری، آن هندی، آن افغان و... بی ارزش و بی مقدار باشند. آیا این اشک هائی که سیاستمداران غربی بعد از یک حادثه المناک نثار همشهریان، همکاران و همزبانان مقتول خود می کنند، از روی دلسوزی و واقعی هستند؟

بمباردمان مواضع تروریستان راه حل واقعی رهائی از این مشکل نیست. چنین کاری بر دوام این دور باطل - تروریست ترور می کند و غربی ها هم بمباردمان - نقطه پائین نمی گذارد! برای رسیدن به این مأمول، اگر واقعاً غربیان در صدد پایان این چرخش بی حاصل هستند، چند کار باید صورت بگیرد:

1- اگر این سخن درست باشد که خود عامل به وجود آوردن این هیولای سنگین قلب و خون ریز هستید، باید به هوش بیایید و دست از این بازی خطرناک و غیرانسانی بردارید. عاقب این بازی بالاخره به تباهی جهان منتج خواهد شد. زیاد به قدرت و تدبیر خود مغرور نشوید. افغانان در چنین موارد ضرب المثلی خوبی دارند که می گویند: «از ریزه بلا خیزه» و هم: «آتش که گرفت، خشک و تر را می سوزاند.»

2- اگر خود در به وجود آوردن این ننگ بشریت به طور مستقیم دست ندارید، جلو حامیان آن را که با شما ها روابط تنگاتنگ دارند، بگیرید. این کار آسان ترین راه برای نجات تمام مردمان بی گناه، در هر گوشه دنیا، از شر ترور و تروریزم می باشد.

3- اگر شما، همچنین هیچ کشوی که با شما روابط تنگاتنگی دارند، در به وجود آوردن این داغ بدنامی بر دامن بشریت دست ندارد، باید بکوشید تا عوامل روحی، روانی و تاریخی یا سیاسی - اقتصادی این نفرت را نسبت به خود شناسائی کنید و ببینید که مشکل تروریستان در کجاست و چگونه می توانید آن را یکباره و برای همیشه حل کنید، اگر واقعاً قصد حل آن را دارند!

نگارنده ریشه این نفرت را در موضع گیری های جاه طلبانه فعلی غرب، و تا حدودی در تاریخ استعماری کشورهای غربی و در تاریخ خونبار کشورهای شمال افریقا، شرق میانه و برخی از کشورهای آسیائی می بیند. و چون، مطابق به یک ضرب المثل دیگر افغانی «خون را با خون نمی توان شست»، به تمام سیاستمداران غرب، چون امروز، از بد روزگار غرب نقش تعیین کننده ای را در بازی های چرکین سیاسی جهان بازی می کنند، پیشنهاد و از همه تقاضا می کند، برای این که دیگر خونی - به حق و به ناحق - در هیچ نقطه ای از جهان نریزد، به جای به پرواز درآوردن هواپیما های بمب افکن و شکاری و پرتاب راکت و اعزام عسکر و تانک و توپ، با رهبران این گروه ها، که اغلب شان با سواد و تحصیلکرده هستند، و با حامیان شان و با رهبران واقعی کشورهای آشوب زده و بحران زا به مذاکره بنشینند و به نقاط نظر شان، تا آن جا که به نفع جهان و بشریت، و معقول و در خور پذیرش باشد، گوش فرا دهند. با آن ها آشتی کنند و تصمیم بگیرند که در آینده طوری عمل کنند که همه انسان ها و همه ملت ها بتوانند از حق زیستن به مثابه انسان های آزاد، یا به مثابه ملت های مستقل، برخوردار باشند.

دموکراسی، آنگونه که واضعین آن قصد تطبیق آن را داشتند، چیزی بدی نیست. بگذارید مردم آن را با گوشت و پوست خود، همانگونه که باید باشد، درک کنند. بگذارید مردم پس از دانستن مزایای آن، آن را در کشور خود، خود پیاده کنند. تجربه مصر، تجربه لیبی، تجربه عراق، تجربه سوریه و افغانستانی تا گلو در فساد و بی قانونی و ترور و زورگوئی و سوءاستفاده از قدرت به نام دموکراسی غرق است، باید برای همه ما، و بعد از قرن های متوالی، کافی باشد.

صدور یا تحمیل هیچ سیستم فکری، یا سیستم سیاسی - اقتصادی - فرهنگی، چه مارکسیزم باشد، چه لیبرالیزم و اسلام و...، با استفاده از نیروی نظامی یا قدرت پول نتیجه مثمري به بار نخواهد آورد.

جنگ سالاران دیروز افغانستان، که امروز به زور پول یک شبه دموکرات شده اند، اگر فردا وضع عوض شود، همان جنگ سالار متعصب و طرفدار یک حکومت تک حزبی مطلق گرای مذهبی خواهند شد و روی اصلی شان را نشان خواهند داد.

بنابراین، اگر دلتان برای "شکریه تبسم"، دختر نه ساله ای که داعش یا طالب با بی رحمی کامل گلایش را برید، و هزاران شکریه تبسم دیگر از کران تا کران جهان نمی سوزد، حداقل برای مردمان خودتان باید بسوزد.

بحران ترویزم و سائر بحران ها در جهان، به شمول بحران فلسطین، بحران های نیستند که هیچ راه حلی نداشته باشند. نگارنده این سطور ایمان کامل دارد که اگر دل بسوزد، از چشم شما غریبان هم اشک واقعی سرازیر می شود.

بیائید و به قربانیان گوناگون جهان، چه در پاریس و چه در بنگله دیش و افغانستان و بالی و مادرید و برازیل و سوریه و... واقعاً دل بسوزانید؛ و این همه ابر های مکدر و نفرت باری را که آسمان روشن و زیبا و آبی جهان ما را تیره ساخته است، پس بزنید؛ و بگذارید که آفتاب تابان و گرم و روشن، زندگی هر یک از ما را، در هر جایی که هستیم، گرم، روشن و با صفا بسازد!!